

دستگیری فعالین کارگری، ترفندها، مبارزات و راهکارها

جنبش همبستگی کارگری یا جنبش همبستگی رهبران فعالین کارگری و اتحادیه‌های
کارگری

فرهاد رحیمی

۲۰۰۷.۰۸.۱۷

تحلیلی بر اعلام روزهای جهانی برای فعالین اتحادیه‌ای و سندیکالیست ایران از سوی
اتحادیه‌های جهانی و رویکرد فعالین چپ

دستگیری فعالین کارگری، ترفندها،

مبارزات و راهکارها

جنبش همبستگی کارگری یا جنبش همبستگی

رهبران فعالین کارگری و اتحادیه‌های کارگری

اعلام روزهای بین‌المللی

"روز بین‌المللی کارگران ایران" ۱۵ فوریه را همه بیاد داریم. یادمان هست که در این آکسیون نامیمون در کشورهای اروپایی حتی از خود رهبران اتحادیه‌ها که آن همه سر و صدا را راه انداختند، بجز تعداد انگشت‌شماری شرکت نکردند و امر جمع کردن سیاهی لشکر را به نیروهای چپ رفرمیست و سوسیال‌بورژوا واگذار کردند و آنها هم سنگ تمام گذاشتند و از هیچ جعل و تزویری دست نشستند. حتی اسم آن روز را بسیار سخاوتمندانه از روز همبستگی با سندیکالیست‌های ایران به "روز بین‌المللی

کارگران ایران" تغییر دادند و ترجمه فارسی شعارها و مطالبات سازمانهای نظم سرمایه را با هدف کسب حیثیت برای آنها به اندازه لازم دستکاری کردند. غافل از اینکه کارگران به هیچ کدام امیدی نداشته و ندارند. اکنون پس از گذشت یک سال و اندی به نظر می‌رسد که این سناریوی شکست خورده دوباره در حال تکرار است و چپ خارج از مدار جنبش ضد سرمایه داری ایران باز هم کمر همت به جعل و تقلب بسته است.

روز از نو، روزی از نو، گای رایدر و همکارانش روز جدیدی را برای دفاع از سندیکالیستها و سندیکادوستان ایران تعیین کرده‌اند. این روز که تلاشی است در ادامه تلاش‌های سترون قبلی روز ۹ آگوست یا ۱۸ تیر تعیین شده است تا بلکه کمکی دیگر باشد به فرمیستهای تک افتاده ایران تا بتوانند جنبش ضد سرمایه‌داری ایران را از راه نرسیده به خانه بفرستند. بسیار طبیعی نیز می‌نماید که زمانیکه طبقه کارگر ایران بیشتر از یک قرن است از سرمایه‌داری یاغی گشته و به هیچ کدام از چارمجویی‌های فرمیست‌ها و نهادهای سرمایه‌سالار جهانی تمکین نکرده و برای شعارهای چپ فرقه‌ای و سرسپرده نیز جانفشانی نکرده‌اند، به اینگونه تلاش‌های ابلهانه دست بزنند و روز "بین‌المللی" یا "جهانی" شماره ۲ تعیین کنند. زمانیکه تمام چارمجویی‌های قبلی‌شان از سرکوب گرفته تا کمپین‌های

طومارنویسی، بشدت عقیم مانده، اینبار حاجت ترفند دیگری را که اینبار روزهای "جهانی" و "بین‌المللی" تعیین کردن باشد، دریافته‌اند.

این تلاشها کاملاً طبیعی نیز هست. اتحادیه‌ها و سازمانهای موسوم به کارگری و در واقع سلاح تحمیل موجودیت سرمایه داران بر کارگران اساساً وجود دارند تا جنبش کارگری جهانی را هر چه ژرفتر به دار حاکمیت سرمایه آویزان کنند، و هر نطفه تلاش ضدسرمایه‌داری در این جنبش را خفه سازند، و نیز در مجادلات میان بخشهای مختلف بورژوازی به نفع این بخش و آن بخش و علیه هر حرکت ضد کار مزدی کارگران توطئه نمایند. اتحادیه‌ها با چنین رسالتی طبیعتاً نسبت به جنبش کارگری ایران نیز به ویژه در این شرائط خاص نمی‌توانند بی‌تفاوت باشند. اتفاقاً دو مسأله اساسی آنها را متعهد می‌کند که حتماً حداکثر حساسیت را نشان دهند. اولاً خطر شکل‌گیری و رشد و قوام جنبش ضدسرمایه‌داری توده‌های کارگر ایران در میان است و ثانیاً دولت بورژوازی آمریکا و دولتهای بورژوازی غرب و در مجموع سرمایه‌ جهانی در جستجوی یک پایگاه نفوذ داخلی کارگری برای خویش و برای پیشبرد مجادلاتشان با بورژوازی ایران به نفع خود هستند. این هر دو عامل اتحادیه‌ها و سازمان جهانی کار را برای تقویت سندیکالیسم در ایران هر چه بیشتر وسوسه می‌کند و به تلاش و

می‌دارد. علم و کتل عوافریبی ۱۵ فوریه و ۹ اگوست هم از همین جا سرچشمه می‌گیرد و از همین نیت پیروی می‌نماید.

در این اثنا چپ فرقه گرای خارج از مدار جنبش ضدسرمایه‌داری نیز بیکار ننشسته و هیزم بیار معرکه گشته است، نه تنها از تجربه قبلیش درس نگرفته است که این بار نیز به رسم ایام پیش در حیثیت‌سازی برای اتحادیه‌ها هیچ کوتاهی نکرده است و مترجمان "صادق و پاک نیت" خود را واداشته تا در دستکاری متون با هدف ایجاد توهم به اتحادیه‌ها در میان کارگران از هیچ تلاشی دریغ نورزند. آنان "روز آکسیون بین‌المللی" را به انواع و اقسام عناوین رنگارنگ ترجمه کرده و از اطلاق عنوان اصلیش پرهیز جسته‌اند. این عناوین تقریباً تمام اطلاعیه‌های چپ رفرمیست را مزین کرده‌است:

- کمپین بین‌المللی دفاع از جنبش کارگری ایران

- روز مبارزه جهانی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو

- روز مبارزه جهانی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو ۲ رهبر

سرشناس جنبش کارگری ایران

- روز جهانی دفاع از منصور اسالو و محمود صالحی

- روز اقدام بین‌المللی برای آزادی بدون قید و شرط محمود صالحی و

منصور اسانلو

- روز اقدام جهانی برای آزادی منصور اسالو و محمود صالحی

بُعد عینی و واقعی آکسیون

بنا به گزارشات خبری و تصویری ارسال شده به سایتهای مختلف اینترنتی، این آکسیون در بیش از ۳۰ کشور جهان برگزار شده است. این آمار برای کسانی که از بُعد عینی و واقعی این آکسیون آگاه نیستند، تصویری در ذهن ایجاد می‌کند که گویا میلیون‌ها کارگر دست از کار کشیده، چرخه تولید سرمایه را متوقف کرده و در مقابل سفارت‌های جمهوری اسلامی گرد هم آمده تا نیروی طبقاتی خود را به جمهوری اسلامی نشان دهند، اما واقعیت قضیه چیز دیگری است. برای درک جنبه واقعی این آکسیون باید به آمار خود آن اتحادیه‌ها، میزان و چند و چون نیروی چپ تبعیدی ایرانی و گزارشات تصویری در سایتهای مراجعه کرد. آمار واقعی بسیار کمتر از آن چیزی است که آنها در کلمات عظیم الجثه "بیش از ۳۰ کشور جهان" و "نمایندگی بیش از ۱۵۰ میلیون کارگر" منعکس ساخته‌اند. بعد واقعی این آکسیون همانند آکسیون ۱۵ فوریه پارسال تجمع‌های زیر ۱۰۰ نفر و بندرت بالای صد نفر است که بیشتر شرکت کنندگان را فعالین چپ منفرد و یا اعضای احزاب و سازمان‌های چپ تبعیدی تشکیل می‌دهند. ساده‌تر بگوییم که بافت این تجمع‌ها را در واقع حضور تشریفاتی رؤسای اتحادیه‌ها و بیرق‌هایشان، فعالین منفرد و فعالین سازمانهای چپ تبعیدی تشکیل می

دهند. اساساً در هیچ کدام از این تجمع‌ها توده‌کارگرانی که عضو این اتحادیه‌ها هستند نه تنها حضور ندارند، بلکه از وجود این آکسیون خبردار نیستند. یک کلام می‌توان گفت که دینامیسمی که می‌تواند اهرم فشار بر سرمایه‌داران و دولتشان در ایران باشند، در این آکسیون کوچکترین نقشی ایفا نکرده‌اند و بطور کلی غایبند. بی‌دلیل نیست که جمهوری اسلامی فشار این آکسیون را بر سینه خود احساس نمی‌کند، که حتی به آن پوزخند هم می‌زند و درست در همان روز با توحش تمام به منزل اساتلو حمله کرده و جمعی از فعالین سندیکا را دستگیر می‌کند.

یک کارگر با چشم باز اگر بخواهد جوانب واقعی و عینی این آکسیون را بسنجد، اول چشمش بدنبال آن ۱۵۰ میلیون کارگری می‌گردد که این اتحادیه‌ها ادعای نمایندگی آنها را دارند، دوم دنبال این می‌گردد که این آکسیون چه تأثیری بر ماشین سرکوب سرمایه در ایران خواهد داشت، سوم واکنش سرمایه‌داری ایران را در تناسب با این آکسیون می‌سنجد.

سیری در ابعاد این آکسیون در کشورهای محل سکونت خود

در این شکی نیست که اتحادیه‌های وابسته به کنفدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل در کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی و استرالیا به صورت وسیع وجود دارند. نویسندهٔ مطلب تلاش نموده که آکسیون ۹ آگوست در کشور محل زندگی خود را کوتاه به تصویر بکشد.

در اسلو پایتخت نروژ ۷۰ - ۸۰ نفر به اعتراف سایت خبری کنفدراسیون سراسری نروژ، وابسته به خود همین اتحادیه‌ها در یک تجمع جلوی سفارت جمهوری اسلامی در نروژ شرکت کردند و چند سخنرانی ایراد و نامه‌ای تسلیم یکی از "دیپلومات" های سفارت نمودند، که بر مبنای آن از مقامات جمهوری اسلامی درخواست شده است که اسانلو و صالحی، رهبران اتحادیه‌ای را آزاد کند و به تعهدات خود در برابر پیمان‌نامه‌های بین‌المللی منجمله رعایت حقوق اتحادیه‌ای پایبند باشد. بیشتر حاضرین در این تجمع را فعالین سازمان‌های چپ، فعالین منفرد ایرانی، و تعداد انگشت‌شماری رؤسای اتحادیه‌ها تشکیل می‌دادند. تجمع هم ساعت ۱۲:۰۰ هنگامی که همه کارگران نروژ سرکار هستند برگزار شد، تا هیچ خللی به چرخه تولید سرمایه‌داری وارد نشود، و هیچ کارگر معترض مستقلی هم حضور پیدا نکند.

در این تجمع تنها رؤسای پنج اتحادیه حمل و نقل با بیرق‌های خود شرکت داشتند و حتی از اتحادیه‌های دیگر وابسته به کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری هیچ خبری نبود. رئیس یکی از آن اتحادیه‌ها بیان می‌کند که دلیل حبس این دو رهبر اتحادیه‌ای بدلیل تلاش‌های خود برای بهبود دستمزدها و شرایط کار بوده است، در ادامه تأکید می‌کند که بی‌اهتمامی به حقوق صنفی را که از آزادی‌های اساسی در کنوانسیون‌های بین‌المللی است و ایران نیز

به آنها متعهد است، غیر قابل قبول می‌داند. براحتی از سخنان این رئیس اتحادیه می‌توان نکاتی را بیرون کشید.

نکته اول اینکه آنها همچنان که طبیعت اتحادیه است صرفاً از حقوق صنفی حمایت می‌کنند، یعنی آنان طبقه کارگر را طبقه‌ای می‌دانند که باید همیشه و به صورت ابدی توده فروشنده نیروی کار باشند، برای سرمایه‌داران کار کنند، توسط سرمایه بدون هیچ حق پرس و جویی استثمار شوند، دنیای سرمایه‌ها و سودها را با کارشان خلق کنند، حتی هیچ دخالتی در پروسه کار خود و سرنوشت محصول کارشان نداشته باشند، نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی سرمایه را عمیقاً متابعت کنند و اگر همه این کارها را با وفاداری و ایمان و حداکثر تلاش بخوبی انجام دهند نان بخور و نمیری هم داشته باشند. اتحادیه از این حق زنده بودن برای کار کردن قرار است دفاع کند، یک سؤال اساسی در همین جا این است که آیا حتی همین حرف آخری را هم راست می‌گویند. یقیناً دروغ می‌گویند. در هر یک دقیقه ۲۰ کودک خانوارهای کارگری دنیا زیر فشار گرسنگی ناشی از استثمار و موجودیت سرمایه‌داری می‌میرند. اما این اتحادیه‌ها نه فقط هیچ اعتراضی به این جنایت سرمایه‌داری ندارند، بلکه کاملاً بالعکس سلاح دست سرمایه‌داری در تحمیل این وضعیت بر کارگران دنیا هستند. میلیاردها کارگر در چهار گوشه جهان یا بیکارند یا در تهدید مستقیم برای بیکاری و گرسنه شدن

هستند. اتحادیه‌ها نه فقط به این وضع اعتراض ندارند بلکه چماقی به دست سرمایه برای تحمیل آن وضع بر کارگران می‌باشند.

نکته دوم اینکه اینان فقط از آزادی فعالین اتحادیه‌ای دفاع می‌کنند، یعنی فقط از کارگرانی حمایت می‌نمایند که تماماً دوستدار جاودانگی بردگی مزدی باشند و به ماندگاری سرمایه‌داری بطور حتم تعهد نشان دهند و علیه نظام سرمایه‌داری دست به هیچ اقدامی نزنند. تاریخ اتحادیه‌ها عملاً تاریخ پیگیری و پیشبرد همین سیاست است. همه می‌دانند که اتحادیه‌ها در سرکوب هر جنبش رادیکال ضدسرمایه‌داری در کنار ارتش و پلیس و سایر دستگاه‌های نظم سرمایه به نظام سرمایه‌داری خدمت کرده است. اینها همه بدیهی است اما سؤال این است که آیا رؤسای اتحادیه‌ها حتی در این سخن خود که گویا از همه فعالین سندیکائی دفاع می‌کنند راستگویند، پاسخ صد در صد منفی است. آنها فقط مواقعی از فعالین سندیکائی دفاع می‌کنند که سیاست روز قطب مسلط سرمایه جهانی به این دفاع نیاز دارد. یک نمونه بسیار بارز آن اسانلو و محمود صالحی است. صالحی و اسانلو سالهای زیادی فعال سندیکائی بوده‌اند، اما اتحادیه‌ها هیچ دفاعی از آنها نمی‌کرده‌اند. مادام که بورژوازی آمریکا خود را نیازمند فشار زیاد بر دولت بورژوازی ایران برای متقاعد کردن این دولت به باج‌دهی بیشتر نمی‌دیده است، اتحادیه‌ها هم تحت هیچ عنوانی از امثال اسانلو و صالحی دفاع نمی‌کرده‌اند.

آنان هنگام تشدید کشمکش میان بخش‌های مختلف بورژوازی است که برای تأمین نفع یکی به یاد حمایت از حقوق صنفی محمود و منصور می‌افتند.

نکته سوم اینکه هم در سخنان این بزرگوار و هم در همه اطلاعیه‌های چپ و راست می‌توان شنید که آنها اگر منافع سرمایه‌ایبند، تنها از آزادی "رهبران اتحادیه‌ها" حمایت می‌کنند نه هر کارگر زندانی دیگر! که صد البته این حمایت هم تنها لفظی است و اگر تناقضات بخش‌های مختلف سرمایه‌ایبند، این حمایت هیچگاه از این آکسیونهای مضحک فراتر نمی‌رود.

نکته چهارم اینکه هم محمود صالحی و هم منصور اسانلو به رغم ادعاهای خود رهبران اتحادیه‌ای و در بسیاری از موارد رهبر جنبش کارگری ایران خطاب می‌شوند. پر واضح است که این در راستای سیاست لخ‌والسازیهایی در ایران است.

این رئیس همچنین اضافه کرد که اتحادیه‌های سراسر جهان نیروی خود را بکار گرفته‌اند تا اسانلو را آزاد کنند و امروز اتحادیه‌های وابسته به فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل در حداقل ۳۰ کشور در تظاهراتی که آزادی اسانلو را مطالبه می‌نماید، شرکت می‌کنند. این فدراسیون در لندن طومارنامه چند هزار امضایی نیز به سفارت تحویل داده‌اند.

اینجا به صلاحیت این فدراسیون نیز توجه شود. این فدراسیون که ادعای نمایندگی میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان را دارد، تنها موفق به جمع‌آوری یک طومار با چند هزار امضا می‌شود که بدون شک تنها نقش آن گرفتن اندکی فضا در سطل آشغال سران دولت بورژوازی ایران است.

نکاتی که در عناوین و اطلاعیه‌های از این دست، سخنرانی‌ها و اخبار پیرامون آن جلب توجه می‌کند اینها هستند:

- منصور اسانلو و محمود صالحی هر دو رهبران جنبش کارگری هستند.
- هر دوی آنها از فعالین سندیکایی و اتحادیه‌ای هستند.
- از منصور اسانلو در بسیاری از رسانه‌های اروپایی به عنوان لخب و السای ایران نام برده می‌شود.

فراموش نکنیم مدتی قبل اتحادیه کارگران ساختمانی جنگلداری معدن کاری و انرژی استرالیا نیز در نامه‌ای تلاش نمود که محمود صالحی را فعال اتحادیه‌ای و رهبر جنبش کارگری معرفی نماید، و در حمایت خود از آزادی او این نکات را مبنا قرار دهد.

نامهٔ اتحادیه کارگران ساختمانی جنگلداری معدن کاری و انرژی استرالیا و درخواست این اتحادیه از احمدی نژاد برای آزادی صالحی که توسط دار و

دسته اتحاد بین‌المللی برای حمایت از جنبش کارگری ایران تهیه شده است در سایت کمیته هماهنگی درج گردیده است.

در ادامه مطلب بسیار اجمالی به ریشه‌یابی این معضل می‌پردازیم و تلاش می‌شود که انگیزه‌های پشت این ترفندها به تصویر کشیده شده و به جستجوی راحل‌ها پرداخته شود.

جالب این است که علیرغم اعلام «روزهای بزرگ» این بار هم بجز تعداد انگشت‌شماری از مسئولین اتحادیه‌ها که به صورت کاملاً تشریفاتی و عمیقاً عوامفریبانه شرکت کرده بودند، مابقی فعالان چپ ایرانی بوده‌اند و در این شکی نیست که کارگران عضو این اتحادیه‌ها از این آکسیون و در بدترین حالت از سرنوشتی که اسانلو و صالحی بدان گرفتار هستند یا وضعیت جنبش کارگری ایران کاملاً بی‌خبر هستند که اصلاً جای تعجب نیست. اتحادیه‌ها یک آکسیون کوچک و عقیم را بر آگاه کردن اعضای خود از وضعیت جنبش کارگری نقاط دیگر دنیا ترجیح می‌دهند. دلیل آن بسیار روشن است. اتحادیه‌ها نه ابزاری برای اتحاد و همبستگی کارگری، بلکه ابزاری برای تفرقه و انشقاق طبقاتی کارگران هستند و آکسیون‌پردازی آنها هم بخشی از همین سیاست و رویکرد آنهاست. از اینها که بگذریم:

۱. محمود صالحی خودش را فعال جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر معرفی کرده و بعنوان یکی از بنیان‌گذاران کمیته هماهنگی و سخنگوی

آن کمیته هر دو سند کمیته هماهنگی فراخوان کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری هزاران کارگر و اساسنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را امضاء کرده و علیرغم نامه‌نگاریهایش با گای رایدر، بارها تأکید کرده است که کارگران باید تشکل خود را با تکیه به نیروی خود ایجاد کنند. و حتی برغم ادعای اتحادیه کارگران ساختمانی جنگلداری معدن کاری و انرژی استرالیا و جریانات و گرایشات دیگر، حداقل در سالهای اخیر خود را فعال مبارزه صنفی کارگران نمی دانسته است.

۲. معضلی که گریبانگیر محمود صالحی و سایر فعالان جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر ایران است، این نبوده و نیست که قبل از صدور رأی دادگاه به زندان افتاده یا خواهند افتاد. معضل آنها کل نظام سرمایه‌داری و کل قانون، قرارداد، حقوق، سیاست، محاکم قضائی، مدنیت و همه چیز این نظام است که هر شکل موجودیت آنها در ضدیت با حق و حقوق و آزادی و هستی انسانی کارگران است.

۳. کارگران ایران فقط خواستار حق ایجاد اتحادیه و تشکیلات سندیکائی نیستند، آنان می خواهند با اتکاء به قدرت مستقل طبقاتی خویش به هر شکلی که صلاح می بینند علیه سرمایه‌داری و برای محو بردگی مزدی متشکل گردند.

۴. طبقه کارگر ایران و فعالین آگاه جنبش کارگری این کشور دولت جمهوری اسلامی سرمایه‌داری و رئیس آن را می‌شناسند و عریضه‌نگاری به این رژیم یا هر دولت سرمایه‌داری را مطلقاً چاره هیچ کاری و علاج هیچ دردی نمی‌بینند. آنان به روشنی روز می‌دانند که تنها سلاح برای اجبار دولت بورژوازی به آزاد ساختن فعالین کارگری اعمال قدرت طبقاتی، از جمله خواباندن چرخ تولید و کار و بستن مجاری تولید سود سرمایه است.

۵. اتحادیه کارگران ساختمانی جنگلداری معدن کاری و انرژی استرالیا طبیعتاً همسان همه اتحادیه‌های دیگر کارگری دنیا نه نماینده اعتراض و مبارزه و قدرت ضد سرمایه‌داری کارگران بلکه گورکن این اعتراض و قدرت و جنبش است. اگر جز این بود به جای عریضه‌نگاری به رئیس جمهور دولت بورژوازی، از کارگران استرالیا و دنیا می‌خواست که تا آزادی کامل فعالین جنبش کارگری ایران کل پروسه کار و تولید سود را بر سر بورژوازی خراب کنند.

۶. جنبش ضد سرمایه‌داری برای محو سرمایه‌داری طبقه کارگر ایران هیچ نیازی به این نوع تلاش‌های توهم آفرین اتحاد بین‌المللی برای حمایت از جنبش کارگری ایران ندارد و حرف آنان به این نهاد این است که بهتر

است به همان کاسبکاریهای خویش در بازار مشاجرات درونی سرمایه جهانی و جمع آوری سهم سود خود مشغول باشند.

مشکل چیست؟

هنوز چند روزی از دستگیری محمود صالحی نگذشته بود که تلاش‌ها برای آزادی وی اوج گرفت. ولی قبل از هر چیز باید معضلاتی که شرایط کنونی را بوجود آورده، ریشه‌یابی کرد. چه چیزی این امکان را برای سرمایه‌داران و دولت‌هایشان بوجود آورده است که به کل موجودیت طبقه کارگر اینگونه آشکارا تعرض کنند. بدون انجام این ریشه‌یابی، راهکارهایی که پیش روی جنبش ضد سرمایه قرار می‌گیرند می‌توانند بدون هیچ تردیدی با موانعی غیر قابل پیش‌بینی شده رو به رو شوند که موفقیت هر حرکتی را زیر سؤال قرار دهد.

سرمایه در تهاجم خود به جنبش کارگری حساب شده عمل کرده و جبهه‌های مختلفی را نیز بر علیه این جنبش گشوده است. اختناق و سرکوب تنها جبهه‌ای از این جنگ طبقاتی است، ولی بخش عظیم این جنگ در جبهه‌های دیگری طبقه کارگر را مورد یورش خود قرار می‌دهد که به اختصار به آنها می‌پردازیم.

۱. کارگر، فروش نیروی کار و روند تولید سرمایه: ما به این خاطر کارگر هستیم که نیروی کار خود را در ازای حق ادامه حیات به

خریدار نیرو کار که همان سرمایه‌دار است، می‌فروشیم. فروش نیروی کار بمثابة مهم‌ترین جزء تشکیل دهنده سرمایه، بر خلاف هر کالای دیگری، بدون همراهی خود فروشنده بلااستفاده است. به همین دلیل کارگر باید در تمام لحظاتی که نیروی کار برای امر تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد، شرکت کند تا خریدار نیروی کار بتواند آنرا در روند تولید کالا بکار گیرد. کارگر در ازای فروش این نیروی حیاتی، مزد دریافت می‌کند که حتی کفاف بازتولید نیروی کار را هم نمی‌کند، ولی در عوض کارگر وقت، توان تولیدی، انرژی، آزادی، استعداد، خلاقیت و در یک کلام کل موجودیت و اختیار خود را در این روند به سرمایه‌دار واگذار می‌کند. کارگر حتی اگر به صورت لفظی، زبانی، منطقی یا سیاسی هم متقاعد گردد که این روند عادلانه است، ولی در درون خود به این وضع معترض است و مدام در تلاش است که راهیایی برای بهبود شرایط زندگی خود بیابد. شعله‌های اولیه جنگ طبقاتی همین جا زایده شده و میدان اصلی و اولیه پیکار طبقاتی همین جا متولد می‌شود.

۲. هر پیکار کارگری که با چشم‌انداز ضد سرمایه‌داری برای رسیدن به هر مطالبه‌ای، ایجاد اختلال در پروسه تولید نظام بردگی را در دستور کار فعالیت‌ها و مبارزت خود بگذارد، از شانس بزرگتری هم برای

پیروزی در نبردهای روزمره و هم ایجاد ارتباط ارگانیک بین بخش‌های مختلف کارگران در مراکز تولید و خدماتی گوناگون، برخوردار خواهد بود. رشد این جنبش در واقع در بسترسازی برای همبستگی انترناسیونالیستی - طبقاتی کارگران دنیا نیز نقش ایفا خواهد کرد.

۳. آکسیون مضحک و عقیم ۹ آگوست یقیناً از هیچ رنگ و بوی انترناسیونالیستی - طبقاتی برخوردار نبوده است و چون نه تنها از هیچ جوهر ضدسرمایه‌داری برخوردار نبوده است، بلکه جای ۱۵۰ میلیون کارگری که این اتحادیه‌ها نمایندگی می‌کنند بکلی خالی است و چرخه تولید و بازتولید سرمایه با همان سرعت در گردش است.

۴. دولت ابزار سرکوب و اختناق: غیر قابل انکار است که اختناق و سرکوب به این دلیل وجود دارد که همبستگی بین کارگران مراکز مختلف تولید و همچنین جاهای مختلف دنیا را بگسلد، فعالین و پیشروان مبارزه ضد سرمایه‌داری را مرعوب و مصلوب کند یا آنها را از طبقه خود جدا سازد و سلسله مراتبی مردمی‌نما ایجاد کند که از طریق وضع قانون، پدیده کار مزدی، روند تولید و انباشت سرمایه را محافظت کند. دولت همچنین تلاش می‌کند که هم وجود خود را و هم سیستم کار مزدی و روند تولید سرمایه را بحق و عادلانه جلوه دهد و مخاطرات سر راه

بقای آن را از طریق قانون‌گذاری، اجرایی، جزایی، سرکوب، کشتار و حمام خون از سر راه بردارد. بزبان ساده‌تر و با بکارگیری نمونه‌های مشخص، در دو ماه اخیر حرکت‌های کارگری مثل همیشه سرکوب شده‌اند، مشخصاً اعتراض معلمان سرکوب و دهها معلم روانه زندان شدند. محمود صالحی کارگر نانوايي در شهر سقز بجرم اقدام به برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در چند سال گذشته از سوی نیروهای انتظامی ربوده و به زندان افتاده است. این فعالین و معترضین به اتهام‌های قانون‌شکنی، اقدام به اختلال نظم عمومی، ایجاد خطر برای امنیت ملی و ارتباط با نیروهای مخالف در تبعید جهت فعالیت‌های براندازانه و از این قبیل اتهامات پوچ و واهی، محاکمه می‌شوند و از سوی نیروهای سرکوبگر دستگیر و جهت مجازات راهی زندان شده‌اند.

أ. مؤثرترین راه مبارزه با دولت سرمایه‌داری همان مبارزه‌ای است که متحدانه و یکپارچه تولید سرمایه‌داری را متوقف کند. پیشروان کارگری به هیچ وجه نباید این امکان را به دولت سرمایه‌داران بدهند که آنها را از طبقه خود جدا کرده و در حاشیه قرار داده یا به عنصری منزوی سکت نشین تبدیل کند. دفاع از پیشروان کارگری باید به بخش لایتجزای هر حرکت کارگری تبدیل شود. مبارزه طبقاتی مبارزه‌ای در همه

قلمروهای حیات اجتماعی، علیه همه اشکال حضور و فشار سرمایه بر زندگی کارگران است. مبارزه برای تحمیل مطالبات روزمره بر سرمایه داران و دولت آنها، مبارزه علیه بی حقوقی های سیاسی، تبعیضات جنسی و قومی، مبارزه علیه کار کودک و آلودگی محیط زیست و همه اینها می توانند عرصه های مبارزه طبقاتی باشند. اما تنها و تنها در صورتی چنین هستند که واقعاً در پیوند ارگانیکی با مبارزه طبقه کارگر علیه اساس موجودیت سرمایه داری باشند. در غیر این صورت و مثلاً افتادن به دام رژیم ستیزی فراطبقاتی یا حقوق بشر بورژوائی و اینها نه تنها ربطی با جنبش ضد سرمایه داری ندارد بلکه در خدمت منحل نمودن مبارزه طبقاتی کارگران در اپوزیسیون نمائی گرایشاتی از بورژوازی است. با توجه به همین مسأله فشار بر گلوگاه حیاتی سرمایه یعنی پروسه تولید اضافه ارزش حساس ترین میدان نبرد برای تحمیل کلیه مطالبات معیشتی و آزادیها و حقوق سیاسی کارگران بر بورژوازی است و اتفاقاً در همین جا است که می توان سنگ بنای همه سنگرها را استوار کرد و علیه همه اشکال سببیت و ستم سرمایه جنگید.

ب. جریان‌ات سیاسی که خود را در اپوزیسیون دولت سرمایه‌داران می‌یابند، تنها در عرصه رژیم ستیزی عرض اندام می‌کنند که ناشی از عدم تعلقات طبقاتی آنها به طبقه کارگر است. جریان‌ات چپ که تمام رسالتشان تسخیر قدرت سیاسی است و برای هر امکانی که مجال بهر مجویی برای رسیدن به اهدافشان را تسهیل کند، در کمین نشسته‌اند. بدون تردید این نوع نگاه به طبقه نیز چیزی غیر انتظار تبدیل طبقه به ابزار دستیابی به قدرت سیاسی هیچ چیز دیگری نیست. قدرت سیاسی که نهایتاً نوعی برنامه ریزی دیگر نظم سیاسی سرمایه را جایگزین نوع کنونی آن سازد.

ت. **نهاده‌ها و تشکلات سرمایه جهت به انحراف بردن جنبش ضدسرمایه‌داری: اتحادیه‌ها و سندیکاها که یکی از مهمترین ابزارهای به انحراف کشاندن جنبش کارگری در هر نقطه‌ای از جهان هستند، در واقع با حاکم کردن یک سیستم نمایندگی بوروکراتیک و سازمان هر می مانع حضور و دخالت مستقیم کارگران در مبارزه طبقاتی خود شده و هر اقدامی برای تشکیل شوراهای ضدسرمایه‌داری را مسدود می‌کنند. اتحادیه‌ها و سندیکاها در واقع با اعمال اراده خود بر کارگران، آنها را**

همیشه در حالت تدافعی قرار داده و تمکین به تداوم کار مزدی را به آنها دیکته می‌کنند. همچنین کارگران را وادار به قبول کردن سنت مذاکره‌جویی و تسلیم می‌کنند تا به روند تولید سرمایه‌داری و سیستم کار مزدی خللی وارد نگردد. در این صورت مشخص است که سرمایه‌داران هیچ‌گاه فشار مبارزه کارگران را بر تن خود حس نخواهند کرد، و در بهترین حالت به هیچ چیز غیر از حداقل مطالبات تن نخواهند داد که در طی مدت کوتاهی از طریق افزایش تورم چند برابر تلافی آنرا خواهند کرد.

ث. ابزار مبارزه با سرمایه‌داری، شورا‌های کارگری هستند که در صورتی که همه‌گیر و سراسری باشند، توان مبارزه برای لغو کار مزدی را خواهند داشت. سرمایه‌داری بسیار خوب بر این امر واقف است که فقط اتحادیه‌ها و سندیکاها سپر بلای سرمایه‌داری خواهند بود. در مقاطعی که فرایند سازمانیابی کارگران از کنترل دولت‌های هار سرمایه خارج می‌شود، سرمایه‌داران تنها از طریق ایجاد سندیکا و اتحادیه می‌توانند به مقابله با آن برخیزند. طبقه کارگر ایران اکنون نوک پیکان حرکت خود را به این مسیر نشانه گرفته است. هر چند دولت

سرمایه‌داران در ایران هنوز از قدرت مقابله با سازمانیابی کارگران برخوردار است و به همین دلیل هنوز، به عنوان گزینه اول، با خشونت تمام میل به سندیکاسازی و اتحادیه‌خواهی را هم سرکوب می‌کند، ولی واقعیت این است که دلهره سرمایه‌داران از عدم وجود اتحادیه‌ها و سندیکاها بسیار زیاد و برای آنها وحشتناک است بطوریکه سرمایه جهانی از عدم وجود اینگونه سازمان‌های مضر در سراسر دنیا در هراس هستند. ایران نمونه بارز این قضیه است. اکنون که کارگران ایران در مقطعی بسر می‌برند که شانس قرار گرفتن در حالت موفقیت وجود دارد و در صورتی که از زیر تیغ سرکوب جان سالم بدر برند، سرمایه ایران باید گزینه دوم را انتخاب کند. به همین دلیل از سازمان منفور سیا گرفته تا اتحادیه‌های بزرگ جهانی همه در تلاشند که اتحادیه و سندیکا را به کارگران ایران تحمیل کنند تا این حرکات و اعتراضات پراکنده کارگری منجر به تشکیل وسیع شوراهای کارگری نشوند که البته در اجرای این طرح از لطف احزاب و سازمانهای چپ و خود کمونیست خوانده بی‌بهره نیستند.

۵. سازمان‌های چپ و سوسیالیست‌نما: تاریخ سازمانهای چپ که در شکل
امروزی فعالیت می‌کنند، به زمانی برمی‌گردد که کائوتسکی به تحریف
تئوری‌های مارکس پرداخت. از آن زمان جمله سازمانها و احزاب
سوسیال‌دمکرات جهان که بعدها بخشی از آنها خود را به اسم کمونیست
شناساندند، به شیوه کنونی شکل گرفتند.

۶. ناسیونالیسم چپ نیز علاوه بر عدم یگانگی منشأ خود با
سوسیالی‌دمکراسی و علیرغم اختلافی که در درک خود از گذار به
سوسیالیسم داشتند، فلسفه وجودی همه آنها یک اصل بنیادی مشترک
است. و آن مبارزه فرابقعاتی است و در واقع آنچه که آنها را از هم
تمایز می‌ساخت، رویکرد آنها در تفکر دستیازی به قدرت است که از
طریق رفرم سیاسی که سوسیال‌دمکراتهای کلاسیک آنرا نمایندگی
می‌کردند، بود. احزاب "کمونیست" در واقع دارای بینشی بودند که به
زعم آنها قدرت سیاسی می‌بایست از طریق قیام‌های خونباری که اسم
آنرا انقلاب می‌گذاشتند، به آنها منتقل می‌شد و یا جنگ‌های چریکی.
خصایص مشخص این سازمان‌ها و احزاب حاوی این سرخطها
می‌شود:

۱. دو تز انتقال آگاهی از بیرون به درون طبقه و قابلیت رهبری حرکت‌ها
و جنبش‌ها از سوی رهبران (شخصیتها یا انقلابیون حرفه‌ای) از بیرون

به درون این حرکتها، سرفصل همه این احزاب و سازمانها است. با وجود اینکه این احزاب و سازمانهای فرقه‌ای مرتب از هم انشعاب می‌کنند و وانمود می‌کنند که با هم اختلاف جدی و ریشه‌ای دارند، ولی این خصیصه مشترک بسیار مهم، همه این فرقه‌ها از حزب توده گرفته تا حزب کمونیست ایران و حکمتیست‌های تازه منشق شده را به نسبت مبارزه طبقاتی و ضد سرمایه‌داری در یک کفه ترازو قرار می‌دهد.

۲. این احزاب خود را رهبر، نماینده، وکیل و وصی طبقه کارگر و مردم تلقی می‌کنند.

۳. عمدتاً به تشکیل سندیکا، اتحادیه و انجمن‌ها می‌پردازند تا دینامیسم جنبش کارگری را به نفع سیاست‌های خود مهار کنند.

۴. از وجود شوراهای ضد سرمایه‌داری مستقل کارگران هراسانند و تنها در صورتی وجود شوراهای را تحمل خواهند کرد که شوراهای هر می‌بوده و رهبران آنها تحت الامر آنها باشند.

۵. علیرغم اینکه مدعی اتحاد طبقاتی هستند، ولی روابط خودشان آکنده از اختلافات و بحران است، و هر چند مدت یکبار منشعب می‌شوند. چریک‌های فدایی و حزب کمونیست ایران نمونه‌های بسیاری بارز آن هستند.

۶. سکتاریست، تشکیلات‌ساز، قهرمان‌ساز و محفل‌ساز هستند. بزبانی ساده، آنها منافع فرقه خود را هم بر منافع طبقه کارگر و هم منافع انقلاب کارگری ترجیح می‌دهند.

۷. آنها وانمود می‌کنند که تنها نیرو و قدرتی هستند که قادر به سازماندهی انقلاب و دارای پایگاه توده‌ای و اجتماعی هستند. شاید همه بحث‌های منصور حکمت را بیاد داشته باشند که مدعی بود در تحولات آتی ایران بدون هیچ تردیدی قدرت سیاسی را خواهند گرفت، در جلسات پالتالکی آمار ۱.۵ میلیونی از طرفداران و فعالین خود در داخل می‌دادند، ولی قادر به سازمان دادن یک اعتراض یا اعتصاب کارگری نبودند. کومه‌له مدعی است که پایگاه توده‌ای و اجتماعی‌اش توانست اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد را بیافریند، ولی قادر به آفریدن یک اعتصاب کارگری در چند مرکز کارگری برای رهاندن محمود صالحی از زندان نیستند. کومه‌له غافل از این است که کارگران آگاه، بیدارند و این ادعای جدی کومه‌له را چیزی جز یک اغراق ناشیانه یا یک مزاح تلخ نمی‌پندارند. و کسانی که حتی در نخ مبارزه کارگری نیستند، لابد این سؤال به ذهنشان خطور می‌کند که اگر کومه‌له واقعا این توان را دارد، پس چرا به محمود صالحی خیانت می‌کند و کردستان را در اعتراض به دستگیری محمود صالحی یک بار دیگر تعطیل نمی‌کند. یا اینکه خودشان هم بر

این اغراق بی‌اساسشان واقفند و شهادت ندارند که ببینند واقعا نیرویی ندارند. البته هر ساله هم که علیرغم صدور فراخوان‌هایشان درباره برگزاری اول ماه مه هر سال، ولی هیچگاه این تجمعات از چند صد نفر و در بهترین حالت از چند هزار نفر تجاوز نمی‌کند. بنابراین چشم‌های باز، عجز و سترونی تلاش اینها را می‌بیند و آنها خود هم بر این امر واقفند و از صدور فراخوان برای اعتصاب سراسری خودداری می‌کنند. بدون تردید اگر چنین توانی داشتند حتی برای تسویه حساب‌های درونی خودشان هم از این فراخوان‌ها استفاده می‌کردند.

۸. هیچگاه امر مذاکره با سرمایه‌داران و دولتهایشان را تمام‌رد نمی‌کنند. عدم اعتقادشان به نیروی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به آنها خصالتی سوداگرانه داده است. از سویی در صدد تحمیل شکل‌هایی بر طبقه کارگر هستند که تمام فعالیتشان بر پایه مذاکره، قرارداد و سازش طبقاتی استوار است. از سویی دیگر فعالیت‌هایشان را در عرصه‌ای منعکس می‌کنند که در صورت مهیا بودن شرایط بتوانند در انتخابات سرمایه‌داران و دولت‌هایشان شرکت کنند و بر سر کرسی‌های پارلمانی و کابینه دولت با نیروهایی که علنا خود را راست و مدافع سرمایه می‌خوانند رقابت کنند.

۹. سازمان‌های خیریه و NGOها: سازمان‌های خیریه و NGOها سه دسته هستند. دسته اول را مستقیماً خود سرمایه‌داری تشکیل می‌دهد که حتی از بی‌خانمانسازی‌ها، سرکوب و کودتا هم ابایی ندارند. از این نوع سازمان‌ها که شامل سازمان‌های مذهبی هم می‌شوند، در آمریکای شمالی و اروپا به وفور یافت می‌شوند و همه بر نقش آنها در بدتر کردن وضع توده‌های کارگر واقفند. برای مثال سازمان صلیب سرخ جهانی و بیشتر سازمان‌های خیریه دیگر علیرغم ادعاهای بشردوستانه در همه جا می‌کوشند که معضل بشر را در اعتیاد به قمار خلاصه کنند.. معضل اعتیاد به قمار در اروپا را می‌شود با اعتیاد به مواد مخدر در ایران مقایسه کرد. دسته دوم سازمان‌هایی هستند که چپ تشکیل می‌دهند که تنها دستاویزی هستند برای جلب نیروی بیشتر و وانمود به قدرت و پایگاه اجتماعی داشتند. نتیجه فعالیت این سازمان‌ها چیزی جز پراکنده کردن توده‌های کارگر و خاک پاشیدن به چشم توده‌های کارگر نیست. دسته سوم سازمان‌هایی هستند که فعالین مستقل آنرا تشکیل می‌دهند. این سازمان‌ها متأسفانه حاصل توهمات است که این فعالین مستقل به راهکارهای مبارزه دارند و عمدتاً فعالین آنها در صدد حضور در روند مبارزه‌ای نیستند که دینامیسم طبقه کارگر بمثابة تنها نیروی محرکه مبارزه ضد سرمایه‌داری نقش ایفا می‌کند. علیرغم هر نیت خیری که این

فعالین از سر بی‌افقی خود دارند، ولی این عرصه از فعالیت هیچ ربطی به مبارزه طبقاتی و ضد سرمایه‌داری ندارد و در عمل به پراکنده کردن بیشتر مبارزات کارگران می‌انجامد، علاوه بر اینکه این می‌تواند کوششی باشد که نتیجه معکوس آن می‌تواند جداسازی فعالین کارگری از طبقه خود باشد.

چه باید کرد؟

تا ۱۰ سال پیش زمانی که جمهوری اسلامی دسته دسته کارگران و فعالین کارگری را زندانی و یا به جوخه‌های اعدام می‌سپرد، همین اتحادیه‌ها موجودیت و فعالیت داشتند، ولی هیچگاه به آزار، تعقیب، کشتار کارگران و فعالین کارگری و حتی فرقه‌گراهای امروزی اعتراضی نکرده‌اند. کارگران ایران و حتی بیشتر نقاط جهان نیز نه توهمی و نه انتظاری از آنها نداشته‌اند. ولی امروز تلاشها شروع شده است که برای این اتحادیه‌ها هم آبرو خریده شود و هم در کشمکش‌هایی که امروز بین جناح‌های مختلف بورژوازی به نفع این یا آن جناح نقش بازی کنند. جای تعجب نیست که این‌ها زمانی انجام می‌گیرد که جمهوری اسلامی هم از داخل و هم از سوی سرمایه جهانی تحت فشار است.

راه‌اندازی آکسیون‌های ماجراجویانه و خنده‌دار اینچینی تنها می‌توانند تلاشی در این راستا باشد، ولی نقش کارگران در این میان باید آگاهانه باشد.

فعالیت برای آزادی کارگران زندانی و حتی هر نوع تعقیب و آزار کارگری نه با این نوع آکسیون‌بازی‌ها و نه از طریق تشکیل اتحادیهٔ بیکاران و کمیته‌های رنگارنگی که فاقد ارتباط ارگانیک با کارگران هستند، بلکه نیازمند یک ارتباط ارگانیک بین کارگران در مراکز مختلف تولیدی است. فقط تصور کنید اگر در چنین شرایطی کارگران نفت، برق، آب، حمل و نقل و دیگر بخش‌های تولیدی و خدماتی هماهنگ و همزمان کل چرخ تولید سرمایه‌داری را متوقف کنند و تصور کنید که انجام این امر نیازمند یک بسترسازی بر اساس ایجاد ارتباط ارگانیک بین این بخش‌های مختلف است، و چون این امر در مقاطعی انجام شده است، بنابراین ممکن است آنگاه هر فعال کارگری و هر کارگری از خود بپرسد که برای انجام این امر چه وظیفه و مسئولیتی دارد. اولویت‌ها و ارجحیت‌ها را شناسایی کنند، و آنچه می‌ماند آستین بالا زدن است.

همه دیده‌ایم و می‌بینیم که سنت رجوع به اتحادیه‌ها سنتی است که چپ اکنون سالهاست از سر استیصال از آن سود می‌جوید و سالها نیز تلاش کرده است که مبارزهٔ انترناسیونالیستی طبقهٔ کارگر را آلوده به این تصویر کند ولی تاکنون طبقهٔ کارگر ایران، بصورت یک طبقه خود را در این عرصه نیافته است. ولی غیر قابل انکار است که گروهی از فعالین در ایران بعد از واقعهٔ اول ماه مه سقز در سال ۱۳۸۳ شروع به نام‌نگاری‌های علنی به رؤسای

اتحادیه‌های بین‌المللی نمودند و سرآغاز این فصل از سنت چپ را گشودند. در این تردیدی نیست که بیشتر فعالین به این عرصه وارد نشده‌اند و هنوز به نیروی طبقاتی خود رجوع می‌کنند، ولی تلاش برای جا انداختن این سنت طومارنویسی‌ها و التماس‌نامه‌ها شتاب بیشتری گرفته است. فعالین کارگری با واقف بودن خود بر این امر از تکرار وقایع غیرضروری جلوگیری می‌کنند. آگاه بودن بر این امر که همبستگی وسیع و انترناسیونالیستی کارگری است که می‌تواند سرمایه‌داری را در تعرضاتشان به عقب براند، و این همبستگی انترناسیونالیستی اگر طبقاتی و دربرگیرنده طبقه کارگر بین‌المللی باشد و مبارزات آنها را به هم گره بزند و از این طریق پروسه تولید اضافه ارزش را مختل کند.

کارگران معلم که از اسفند ماه مبارزات وسیعی را شروع کرده‌اند، در آخرین تجمعاتشان خواستار آزادی معلمان زندانی شده‌اند. این پدیده بخوبی نشان می‌دهد که حرکت معلمان که آغشته به سنت طومارنویسی چپ نیست، از نیروی و قدرت طبقاتی برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی بهره می‌جویند تا هم‌زمان خود را از زندان‌های رهایی بخشند. خارج از اینکه مطالبه معلمان هر چه باشد، ولی کارساز بودن این شیوه آنها با طومارنویسی غیر قابل مقایسه است، علاوه بر اینکه این امر به بالا بردن خودآگاهی طبقاتی معلمان منجر خواهد شد.

بسیار طبیعی است که نیروی کارگران در اتحاد و یکپارچگی وسیع‌تر آنها می‌باشد. اتحاد معلمان و کارگران دیگر مراکز خدماتی و تولیدی می‌تواند قابلیت آنها را در مبارزه با سرمایه‌داری به شدت افزایش دهد، و آزادی همه فعالین کارگری و زندانیان سیاسی به یکی از ارکان اساسی مطالبات آنها بدل شود، شانس پیروزی را به درجات زیادی بالا می‌برد. فعال کارگری آگاه بدون تردید این برنامه را در دستور کار و فعالیت‌های خود قرار خواهد داد.

کارگران خود ضرورت پیکار و کشمکش طبقاتی را درک کرده و مدام با خریداران نیروی کار دست و پنجه نرم کرده و جنبش خود را هر چند آهسته، ولی پیوسته غنی‌تر می‌سازند. زمینه‌های عینی این غنی‌سازی، نه فعالیت‌های فرقه‌ای، صنفی یا اتحادیه‌ای، بلکه سازمانیابی ضد سرمایه داری بصورت یک طبقه است. سازمانیابی بصورت طبقه نیازمند یک رویکرد جنبشی به مبارزات روزمره کارگران در مراکز تولیدی و خدماتی خود خواهد بود، که البته همیشه فرقه‌گرایان و سندیکالیست‌ها در صدد تخطئه آن هستند. دلیلش هم بسیار ساده است، برای بسیاری از گروه‌ها سرسپردگی و برای بسیاری هم عدم اعتقاد به نیروی طبقه کارگر، و نداشتن هر گونه پایگاه طبقاتی است. در عوض ایجاد پیوند ارگانیک کارگرانی که در

مبارزات خود دارای رویکرد جنبشی در مراکز تولیدی و خدماتی هستند،
بستر برپایی شوراها را مهیا می‌سازد.

اولویت‌ها و ارجحیت‌های یک حرکت ضدسرمایه‌داری نیازمند تحلیل درست
از شرایط روز و اوضاع حی و حاضر است، که از طریق کسب آگاهی
طبقه‌ای احراز می‌شود و پایه‌های سرمایه‌داری نیز از طریق رشد آگاهی
طبقه‌ای سست می‌شوند، و آگاهی طبقه‌ای نه از راه فعالیت‌های روشنفکرانه
و تعلیم و تربیت آکادمیک یا موعظه‌های از بیخ و بن بی‌اساس فرقه‌های
تک‌افتاده چپ که امروز دوندگان ماراتن آبرو خریدن برای اتحادیه‌ها
هستند، بلکه با کالبدشکافی مستمر عینیت حاضر سرمایه‌داری در همه امور
و در عمق مبارزات ضدسرمایه‌داری روزمره شان می‌جوشد. مبارزه ضد
سرمایه‌داری پیکار برای رهایی از مناسباتی است که کارگران را همواره
خیل فروشنده نیروی کار باقی می‌گذارد، و این پیکار مستمرا و تا محو
نهایی روابط خرید و فروش نیروی کار ادامه خواهد داشت.



آگوست ۲۰۰۷